



مریم فضائی خبرنگار گروه فرهنگ

شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۳، نادره رضایی به‌عنوان معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منصوب شد. انتصابی که به‌باور بسیاری از ناظران، اگر خود او اختیار انتخاب داشت، شاید ترجیح می‌داد مسئولیت در حوزه‌ای دیگر از معاونت‌های وزارتخانه را بر عهده بگیرد. با این حال او مسئولیت یکی از مهم‌ترین معاونت‌های این وزارتخانه را پذیرفت، هرچند شاید هرگز تصور نمی‌کرد که خیلی زود ناچار به خداحافظی با این عنوان شود. انتظار از معاونت هنری دولت چهاردهم این بود که این حوزه مهم را با نگاهی تازه در مسیر حمایت از هنر و هنرمندان گام بردارد. رضایی در مدت حضور خود سعی کرد برخی برنامه‌ها و رویکردهای نو را پیگیری کند، اما دوره مدیریتی‌اش با چالش‌های قابل‌توجهی نیز همراه شد؛ ازجمله حاشیه‌های مربوط به مدیریت رویدادهای هنری، تغییرات داخلی در ساختار معاونت و انتقادهایی از سوی هنرمندان و رسانه‌ها. اکنون که برکناری او از این سمت قطعی شده است، بررسی عملکردش می‌تواند تصویری روشن‌تر از نقاط قوت و ضعف مدیریت کوتاه‌مدت او در معاونت هنری ارائه دهد و زمینه‌ای برای مقایسه و ارزیابی سیاست‌های مدیریت آینده این معاونت را فراهم آورد.

جادهٔ موسیقی با دست‌اندازهای بد

حوزه موسیقی همواره یکی از فعال‌ترین عرصه‌های فرهنگی بوده و نسبت به دیگر حوزه‌ها، تعامل بیشتری با مردم داشته است. از انتشار آثار موسیقایی تا برگزاری کنسرت‌ها، فعالیت‌های گسترده‌ای در این حوزه انجام می‌شود که مدیریت دفتر موسیقی، زیرمجموعه نادره رضایی، نقش مستقیم در آن دارد. با این حال، در سال‌های اخیر لغو کنسرت‌ها به یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز این حوزه تبدیل شده. در طول ۳۱۱روز مدیریت رضایی، کنسرت‌های متعددی به دلایل مختلف لغو شدند. برخی از این دلایل اعلام شد و برخی دیگر نادیده گرفته شده و به فراموشی سپرده شدند.

در ۹ ماه گذشته، اجراهای موسیقی در کشور به دلایلی لغو شد. محسن ابراهیم‌زاده قرار بود در یاسوج و کیچساران روی صحنه برود اما این برنامه به مرحله اجرا نرسید. گروه لیان نیز در بهمن‌ماه به دلیل حضور نوازندگان زن، موفق نشد در شهرهایی همچون تبریز، شیراز، خوزستان و اصفهان برنامه خود را برگزار کند. در ادامه در فروردین ۱۴۰۴، کنسرت حامد

همایون در بم لغو شد. یکی دیگر از مصادیق حوزه موسیقی که عملکرد رضایی را مورد نقد قرار داد؛ چهارمین دوره فستیوال موسیقی «کوچه» در بوشهر بود. طبق برنامه‌ریزی اولیه، کوچه‌های تاریخی شهر و عمارت حاج رئیس‌التجار به‌عنوان محل اصلی اجراها در نظر گرفته شده بودند. با این حال، تغییر در مکان برگزاری با اعتراض جدی برگزارکنندگان روبه‌رو شد؛ چراکه آن‌ها اجرای موسیقی در فضای عمومی را بخش جدانشدنی از هویت این فستیوال می‌دانستند. در پی انتقادهای گسترده و فشار افکار عمومی، نهایتاً مسئولان استانی اعلام کردند مجوز برگزاری صادر شده و فستیوال می‌تواند طبق برنامه پیش برود. بااینکه درنهایت این فستیوال با شادی تمام نشد و انفجار بندر شهید رجایی آن را تحت تأثیر قرار داد، اما کوچه از این موقعیت به نحو احسن استفاده کرد و بوشهر به محفلی برای همدلی و همدردی با قربانیان و بازماندگان حادثه تبدیل شد. اما آخرین نمونه لغو کنسرت‌ها که یکی از دلایل اصلی نقدها و برکناری نادره رضایی محسوب می‌شود، مربوط به کنسرت رایگان همایون شجریان در میدان آزادی تهران و وقایع هفت روز گذشته است. این برنامه با وجود ظرفیت ایجاد یک رویداد پرشور و تأثیرگذار، با حاشیه‌های فراوان مواجه شد و درنهایت به دلیل عدم همراهی نهادهای مختلف از دستور کار خارج شد. کنسرتی که می‌توانست فرصتی متفاوت برای حوزه موسیقی و شروعی برای سایر کنسرت‌های رایگان باشد، با لغو آن نارضایتی‌ها نسبت به عملکرد رضایی را تشدید کرد. همایون شجریان در پستی در اینستاگرام خود دلیل لغو برنامه را مشکلات سازماندهی و مدیریت اجرایی اعلام کرد. او توضیح داد که عدم امکان ورود تجهیزات گروه و ناتوانی مسئولان در کنترل جمعیت میلیونی حاضر، مانع اصلی برگزاری بود. شجریان همچنین تأکید کرد که جلسات هماهنگی برای بررسی جزئیات حضور او، گروهش و مخاطبان می‌بایست دو ماه پیش و در زمان ثبت درخواست برگزار می‌شد تا از بروز چنین وضعیتی جلوگیری شود. این پست نشان داد که از مطرح شدن ایده برگزاری کنسرت دو ماه می‌گذرد و اگر رضایی قرار بود نقش حمایتی و هماهنگی میان هنرمند و دستگاه‌ها را ایفا کند، حدود ۶۰ روز فرصت کافی در اختیار داشت. نادره رضایی بعد از چند روزی سکوت درباره این اتفاق، درنهایت با ابراز تألسف از لغو این کنسرت، از همه دستگاه‌ها و متولیان عجزانه خواش کرد تا پای کار بایانند، کمک کنند و اجازه دهند تا بستری برای هنرمندان فراهم شود. او از شهرداری و دیگر دستگاه‌ها و مجموعه‌ها خواست تا به کمک بایانند اما نقضش تأثیرگذار خودش را که باید میان این هنرمند و دیگر ارگان‌ها هماهنگی ایجاد می‌کرد را فراموش کرد.

دربارهٔ فهم نادقیق بهرام بیضایی از حماسهٔ ملت ایران

ما از میهن دفاع کردیم! شما چطور؟



ایمان عظیمی خبرنگار گروه فرهنگ

هشتاد و دومین جشنواره فیلم ونیز مثل بسیاری از رویدادهای به‌اصطلاح فرهنگی-هنری غربی حواشی جالبی در رابطه با ایران داشت. مسئولان این فستیوال، جایزه بهترین فیلم ترمیم‌شده بخش کلاسیک را به بهرام بیضایی برای فیلم «باشو غریبه کوچک» اهدا کردند. «محمد رسول‌آف» که در این دوره یکی از اعضای هیئت داوران بود، جایزه بیضایی را دریافت و پیام او را قرائت کرد. کارگردان «مرگ یزدگرد» در پیامش به فستیوال سینمایی ونیز به نکات جالبی اشاره کرد که بازخوانی مجددآن در یک چهارچوب تاریخی خالی از لطف نیست. اما حرف و کلام بیضایی حامل چه پیامی است که آن را تبدیل به مسئله مهمی می‌کند؟ حضور محمد رسول‌آف در میان داوران جشنواره ونیز به‌خودی خود اتفاقی کنایه‌آمیز و درنتیجه یک خواست سیاسی رقم خورد، اما وقتی او مامور خواندن نامه سازنده «وقتی همه خوابیم» در اختتامیه جشنواره شد محتوای سیاست‌زده جشنواره‌های غربی در مواجهه با ساختار سیاسی حاکم بر ایران و مردم کشور بیشتر به چشم آمد. اما بیضایی چه گفت؟

شیطان وجود ندارد؟

بهرام بیضایی در پیامی که رسول‌آف وظیفه انتقال آن به حاضران در مراسم اختتامیه جشنواره ونیز را برعهده گرفت، نوشت: «درست چهل سال است که از فیلم‌برداری فیلم باشو، غریبه کوچک در شمال و جنوب ایران می‌گذرد. تابستان گرمی بود مثل همین روزها و هر حرفی که جنگ را نمی‌ستود، تهدید می‌شد و قویا محدود بود. ولی آیا پناه دادن به یک کودک مهاجر جنگ‌زده هم ممنوع بود؟ با این فیلم همکاران ریشه کار من در کانون[پروورش فکری کودکان] را زدند و فیلم نزدیک به چهار سالال کنار گذاشته شد. ولی امروز بعد از چهل سال با کمال فروتنی به همه قربانیان آن جنگ هشت‌ساله بی‌معنا درود می‌فرستم و نفرینم می‌ماند بر همه سودبران هر جنگی.»

اگر مخاطب با نحوه گنش بهرام بیضایی و افرادی که همچون این کارگردان

تئاتر و فرصت‌هایی که از دست رفت

هنرهای نمایشی در کشور، به‌ویژه تئاتر همواره نیازمند مدیریت زمان‌مند و برنامه‌ریزی منسجم بودند. با این حال در این ۳۱۱روز، روند تصمیم‌گیری‌ها در معاونت هنری وزارت ارشاد نشان داد که فاصله‌ای میان ضرورت‌ها و اقدامات عملی وجود دارد. اداره‌کل هنرهای نمایشی در این مدت نمونه‌ای روشن از فقدان مدیریت زمان‌مند و برنامه‌ریزی منسجم بوده. این نهاد که محور هدایت جریان تئاتر کشور را در دست دارد، ماه‌ها بدون مدیرکل و تنها با سرپرست فعالیت کرد. معرفی نهایی مدیرکل نیز با تأخیر طولانی انجام شد و این تأخیر قطعاً باعث ایجاد رکود و اختلال در تصمیم‌گیری‌ها شد. از طرفی دیگر، مجموعه تئاتر شهر به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فرهنگی کشور مدت‌ها بدون مدیر بوده و با تغییرهای مکرر سرپرست، به ثبات مدیریتی نرسیده است. از سوی دیگر، جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر، به‌عنوان شاخص‌ترین رویداد نمایشی کشور هنوز دبیر مشخص ندارد. حتی در دوره‌هایی که دبیر چندماه قبل منصوب می‌شد زمان کافی برای برنامه‌ریزی جامع وجود نداشت. اکنون با نزدیک شدن به برگزاری چهل و چهارمین دوره، فرصت برای تدوین راهبردی کامل از بین رفته و این تأخیر می‌تواند کیفیت جشنواره و اعتماد فعالان و مخاطبان را تحت‌تأثیر قرار دهد. همه این موارد نشان می‌دهد معاونت هنری با دیر تصمیم گرفتن، فرصت طلایی را از دست داده و اغلب تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه، دیر هنگام و مقطعی انجام شده‌اند.

جنگ ۱۲ روزه؛ نقطهٔ قوت عملکرد نادره رضایی

در کنار نقدهایی که به عملکرد نادره رضایی وارد است، کارنامه او در این ۳۱۱روز، شامل نکات مثبت و قابل توجهی نیز بود. برجسته‌ترین عملکرد او در طول جنگ ۱۲ روزه رفت خورده؛ زمانی که جامعه در شرایط بحرانی قرار داشت و تلاش شد تا روح امید و همدلی در میان مردم زنده نگه داشته شود. یکی از اقدامات شاخص رضایی، پشتیبانی از برگزاری کنسرت‌های مختلف در میدان آزادی بود. نخستین اجرای خیابانی در برج آزادی توسط علی قصصری و گروه سه‌نفره‌اش برگزار شد. علاوه بر این، در میان التهاب‌های اجتماعی و سیاسی، ارکستر سمفونیک تهران به رهبری نصیر حیدریان با حضور ۵۷ نوازنده، قطعاتی چون «فدای وطن»، «پاوانه»، «آنا پولکا» و «ای ایران» را اجرا کرد.

علاوه بر این، نصادره رضایی از تئاتر نیز حمایت کرد. ازجمله فعالیت‌های شاخص در این حوزه، ادامه برنامه‌های صحنه‌ای در شرایط بحرانی بود. اجرای رایگان نمایش «جان بی‌قرار» توسط سجاد افشاریان و احسان عدبی‌پور در سالن اصلی تئاتر شهر و حمایت از استمرار اجرای نمایش‌ها توسط هنرمندانی

نگاهی به کارنامهٔ معاون هنری سابق ارشاد

ارشاد لغو کنسرت را

گردن گرفت

چون صابر ابر و الهام کردا، نمونه‌ای از این تلاش‌هاست. به این ترتیب، اقدامات نادره رضایی در این بازه، نه تنها به حفظ جریان هنرهای نمایشی و موسیقی کمک کرد بلکه در شرایط اضطراری، امید و انسجام اجتماعی را تقویت کرد و نشان داد که سیاست‌گذاری هنری می‌تواند در سخت‌ترین دوران، نقشی کلیدی در حمایت از فرهنگ و جامعه داشته باشد.

ماجرای کارت زرد

در پی انتقادات گسترده از عملکرد معاون هنری وزارت ارشاد، سیدعباس صالحی، در مردادماه نخستین کارت زرد خود را در مجلس دریافت کرد؛ کارت زردی که بخشی از آن به نام نادره رضایی ثبت شد. یکی از اصلی‌ترین نمایندگان طراح سؤال از وزیر ارشاد فتح‌الله توسلی، نماینده بهار و کیودرا هتگ بود. توسلی در نطق خود به موارد مختلفی از تخلفات یا خطاهای مدیریتی نادره رضایی در سمت معاونت هنری ارشاد اشاره کرد، ازجمله نوع برگزاری جشنواره موسیقی کوچه در بوشهر، نامه محرمانه وزیر ارشاد به وزیر کشور برای مساعدت در برگزاری این رویداد که در بخشی از آن به هنجارشکنی‌های سابق این جشنواره اعتراف شده بود. او حتی به سوابق سیاسی نادره رضایی قبل از قرار گرفتن در سمت معاونت هنری ارشاد هم اشاره کرد و درنهایت همه این‌ها باعث شد تا وزیر ارشاد از مجلس کارت زرد بگیرد و بعد از آن هم تصویر فیش حقوقی منتشر شده او بازم حاشیه‌های دیگری را به وجود آورد.

جایگزین‌های رضایی چه کسانی هستند؟

با رفتن نادره رضایی از معاونت هنری، باید دید چه کسی جای او را خواهد گرفت. بر اساس اطلاع («فرهیختگان»)، نام دو نفر بیش از سایرین برای تصدی این سمت مطرح شده است. یکی از گزینه‌های جدی برای تصدی این پست، مجتبی حسینی است؛ مدیری که پیش‌تر در دولت دوازدهم همین مسئولیت را بر عهده داشت و به دلیل تجربه پیشین خود، آشنایی کاملی با ساختار و زیر و بم این معاونت دارد. او سال گذشته، پس از انتخاب مسعود پزشکیان به ریاست‌جمهوری، به‌عنوان یکی از گزینه‌های تصدی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نام برده می‌شد. گزینه دیگر برای حضور در معاونت هنری، محمد الهیاری است که در حال حاضر مدیریت بنیاد رودکی را بر عهده دارد. الهیاری پیش از این در سمت‌های مختلفی همچون مدیرکل دفتر موسیقی وزارت ارشاد فعالیت کرده و به‌واسطه همین سوابق، با فضای موسیقی و هنرهای نمایشی کشور آشنایی نزدیک دارد. تجربه مدیریتی الهیاری در حوزه‌های اجرایی و هنری می‌تواند برگ برنده‌ای برای او محسوب شود.



اثرش تمام شد، زیرا جامعه از فضای مقاومت، دفاع، جنگ و مفاهیمی از این دست با پذیرش قطعنامه فاصله گرفته بود و می‌شد روایت‌های دیگر را هم در آغاز دوران سازندگی تحمل کرد.

اگر جنگ نبود تکلیف تمدن و فرهنگ چه می‌شد؟

همزمانی تاریخی اختتامیه جشنواره ونیز با بخش تصاویری از رشادت جوانان هوافضا در پرتاب موشک به سرزمین‌های اشغالی آن هم در موقعیتی که از طرف صهیونیست‌ها مورد حمله قرار گرفته بودند یک کلاس درس اساسی برای مدعیان «وطن‌دوستی بدون تعهد است». جنگ یا دفاع که در قاموس فکر شیعه جایگاهی محوری دارد، تمدن‌ساز و درنتیجه فرهنگ‌ساز است. اگر جنگ نبود، تمدنی شکل نمی‌گرفت که بهرام بیضایی بخواد بر خرابه‌های آن عمارت باشکوه فرهنگی که بدان تعلق دارد بنا تا کند. اگر فرزندان ایران‌زمین به میدان نمی‌آمدند، اکنون کشور پاره‌پاره شده بود و گستره خاکی وآبی ایران یک میلیون و ششصدوچهل هزار کیلومترمربع نبود. در این شرایط، سینمایی هم وجود نداشت تا صاحبان آثار از کارگردان و بازیگر گرفته تا عوامل پشت صحنه و سراسر مایه‌گذاران بخوانند به‌واسطه آن زندگیشان را تأمین کنند و به دستاوردهای ارزشمندشان در عالم هنر بایانند. سال‌ها پیش زنده‌باد نادر ابراهیمی با انتشار کتاب «با سرودخوان جنگ در خطه نام و تنگ» تکلیفش با جریان روشنفکر حاکم بر ادبیات داستانی، شعر و هنر را مشخص کرد. این کتاب جیبی کوچک روایتی از حضور نویسنده «یک عاشقانه آرام» به‌همراه ابراهیم حاتم‌ی‌کادر جبهه جنوب بود. همنشینی ابراهیمی با رزمندگان پیر و جوان جبهه تأثیر بسزایی در افکار این نویسنده داشت و باعث‌شد تا افکارش در مسنورد مفاهیمی نظیر وطن و ایران از نو معنا کند و او را در مقابل جریان قدرتمند روشنفکری روزگار خویش قرار دهد. چیزی که ابراهیمی با چشم برهنه‌اش از انسان ایرانی مشاهده می‌کرد به‌کلی متفاوت از روایت انتزاعی توریست‌های فارسی‌زبان از مردم این پهنه خاکی بود. اگر نادر امروز زنده بود شاید می‌توانست سکوت ترسناک حلقه بسته منتقدان فرهنگی غرب‌گرا در مواجهه با پیام بهرام بیضایی به جشنواره ونیز بشکند و «ایران» را به‌عنوان یکی اسم خاص و نامیرا دوباره یادمان یابورد؛ اگر زنده بود...